

## پیاده سازی جلسه ۷۴ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۲۳ فروردین ۹۷

### خلاصه

جلسه ی هفتاد و چهارم تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره، با مروری بر مباحث چند جلسه ی اخیر آغاز شد. اشاره شد که در بحث محتوای قرآنی، کتاب، آن چارچوب اصلی و طرح اندیشه اسلام است. به عبارتی هندبوک انقلاب کردن است و کلی ترین نقشه ها را می گوید. در همین راستا - در آیات سوره ی مائده - تعبیر مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِي آید؛ یعنی اول کتاب، بعد ولایت و این معنا را می رساند که اجرایی شدن کتاب، نیاز به ولایت دارد. اشاره شد که اقامه ی دین، به پیاده شدن آن طرح کلی است نه صرفاً اجرای مسئله های توضیح المسائل. در صورتیکه طرح کلی کتاب، پیاده نشود، لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ (مائده: ۶۸) چیزی نیستید و به هیچ دردی نمی خورید. ذیل همین بحث کتاب و ولایت از آیات سوره ی مائده، بیان شد که نفاق یعنی داشتن نقشه و چارچوب، در مقابل نقشه و طرح ولی. وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ (مائده: ۶۱) این یهودی ها می آیند به تو پیغمبر می گویند: ما ایمان داریم؛ این حرف را می زنند، ولی واقعاً به چارچوب های شما اعتقاد ندارند، چون برای خودشان چارچوب دارند و چارچوب خودشان را جلو می برند. هدف آن ها جلو بردن چارچوب خودشان است، اما از آن جا که طرح کلی خدا، طرح قوی ای است، نمی توانند مستقیم با آن مقابله کنند. لذا، نفاق ایجاد می شود؛ یعنی از ادبیات دینی، علیه خود دین استفاده می کنند. جریان سامری هم همین است که شما با ادبیات دینی بتوانید یک منطقی ارائه بدهید که بتواند در مقابل دین بایستد؛ یعنی در مقابل طرح امام، طرح دیگری ارائه دهی و نقشه ی خودت را جلو ببری.

در ادامه ی همین مباحث موضوع پلورالیسم قرآنی مطرح شد. آیه ی ۶۹ سوره ی مائده (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) بیانگر اینست که خدا می گوید تو در پازل من باش، هر جور که می خواهی (مسیحی، یهودی) باش! همه ی درگیری های انبیاء و ائمه هم سر همین مسئله بوده است که بندگان، در پازل خدا باشند؛ قرآن، وقتی هیمنه ی «کتاب» را مطرح می کند، کتاب تورات و انجیل را تصدیق می کند ولی آخرش کتابی مقبول است که مصدق و مهیمن است و آن کتاب، قرآن است. در عین حال می گوید: وَلِيُحْكَمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ (مائده: ۴۷) در حکومت اسلامی اهل انجیل بروند براساس انجیل داوری کنند. یا دارد وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ (مائده: ۴۳) اهل تورات هم براساس تورات خودشان حکم کنند، ولی فقط در پازل من باشند. مشکل جریان کفر این نبوده که یک عده خواسته اند نماز بخوانند، یا زیارت عاشورا بخوانند! کسی با این کارها کار نداشته. مشکل این است که گفته می شود «شما در پازل ما (پازل کفر) باش و هر کار از نماز و دعا و ... خواستی بکن!».

قرآن تمام موضوعات را از زاویه‌ی «طرح کلی» بیان می‌کند؛ نماز و نماز جمعه، حج، روزه، انفاق و قرض الحسنه، حتی خانواده و طلاق را در همین افق مطرح می‌کند. در واقع احکام دینی در افق‌های پایین‌تر از آن طرح کلی، بدون ارتباط به نظر می‌آیند و تنها یکسری مراسم است که برگزار می‌شود. اما در آن طرح کلی، طرف می‌آید نمازش را می‌خواند و مسجدش را می‌رود، ولی از دل همین‌ها، ناگهان جهاد و جنگ و اتصال مؤمنین با همدیگر استخراج می‌شود. برای همین، آقا در سال ۵۲ «طرح اندیشه‌ی کلی اسلام» می‌دهد و می‌گوید اسلام یک نظام‌واره دارد. مثلاً ما توحید را در یک بستر بحث فلسفی ناب ناب مطرح می‌کنیم، ولی قرآن این‌جوری مطرح نمی‌کند. قرآن، بحث توحید را در بستر همان طرح کلی مطرح می‌کند. می‌برد در بستر شک به خدا و وعده‌های خدا در بحث پیشبرد امور اجتماعی و سیاسی و... و آنجا طرح می‌کند. در ادامه بیان شد که اسلام، مدعی طرح بزرگ ربوبیت اعلاست؛ یعنی اینطور نیست که اسلام یک سری دستورات پراکنده باشد که مثلاً بودایی‌ها هم همان را دارند، با این تفاوت که فقط نماز و روزه‌اش یک‌جور دیگر است! بحث این نیست که ما یک جور دیگر همان حرف‌ها را داریم، بلکه درگیری ما بر سر ربوبیت اعلی و آن طرح کلی است. قرآن با بنی‌اسرائیل هم، همین سطح بحث را دارد. و به این دلیل آن‌ها را مثال می‌زند که از مسلمانان هم توقع این سطح بحث را دارد.

ذیل تفسیر آیات بعدی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره به سیاست تفریق اشاره شد که به دنبال ایجاد تفریق در هر زمینه‌ای است: تفریق بین‌المؤمنین، تفریق در خانواده و حتی تفریق بین ملائکه و حتی تفریق در اندیشه‌ی موعود! در مقابل، سیاست دین سیاست تصدیق است و مرتب می‌گوید مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ (مائده: ۴۸) ما تصدیق کننده‌ی ما انزل الله هستیم و هر چه را که تا حالا آمده قبول داریم.

در توضیح آیه‌ی ۱۰۲ سوره مبارکه‌ی بقره، ابتدا خلاصه‌ای از فضای آیه توضیح داده شد. اینکه حضرت سلیمان علیه‌السلام جنیان و شیاطینی داشتند که برای ایشان کار می‌کردند و در ملک سلیمان علیه‌السلام یکسری شیاطین از انس و جن بودند که کار سحر انجام می‌دادند. در آن زمان اتفاقی می‌افتد و خدا دو ملک می‌فرستد که پادزهر آن سحر را به مردم یاد بدهند. اوراقی قرار بوده بیاید و گفته‌اند این اوراق خطرناک است. در آخر همین اوراقی را که این دو ملک یاد بودند به اضافه‌ی اوراق مربوط به سحر جمع شد و دفن شد که مردم هم از این اوراق و هم از سحر استفاده نکنند. یهودیان بعد از حضرت سلیمان علیه‌السلام آمدند این اوراق سحر را در آوردند و شروع کردند با این اوراق به فتنه‌گری! حتی گفتند حضرت سلیمان علیه‌السلام هم ساحر بوده! جریان یهود بعد از حضرت سلیمان علیه‌السلام با کار کردن روی این اوراق، به شدت روی ماجرای سحر مستولی شدند و این جریان را به عنوان یک جریان اساسی پیش بردند. ماجرای به نام «تأثیر در قوه‌ی خیال» (که ماجرای سحر است) به عنوان یکی از ابزار پیشبرد کارشان در مقابل جریان دین بوده است. جریان «هالیوود» امروز هم، همان جریان «سحر» است که در عنصر «تخیل» طرف وارد می‌شود. به عبارتی سحر چشم‌بندی است و ماجرای واقعی و حقیقی نیست. در حقیقت کار سحر نفوذ در چشم و قوه‌ی خیال طرف است. البته ممکن است اثری که کسی در خیال کسی می‌گذارد، روی شخص، تأثیر واقعی هم بگذارد؛ مثلاً اگر کسی کنار مرده بخوابد، می‌ترسد. به لحاظ عقلی که از مرده کاری بر نمی‌آید، پس این ترس به خاطر این است که قوه‌ی خیال آنقدر قوی است که ممکن است چنان اثری روی جسم داشته باشد. در مورد داستان سخره‌ی فرعون به آیه‌ی ۶۶ سوره‌ی طه اشاره شد قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ بِخَيْلٍ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ إِنَّهَا تَسْعَىٰ بِسِحْرِ إِبْرَاهِيمَ (سوره‌ی طه) که این ریسمان‌ها دارند می‌دوند. خدا

به موسی علیه السلام می‌گوید: آن چیزی را که در دست هست بپنداز، این **مَا صَنَعُوا** را می‌بلعد؛ نه این که ریسمان‌ها را می‌بلعد؛ بلکه «صنع» ساحر را می‌بلعد **إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ**.

در بررسی محتوای آیه این نکته مشخص شد که در **مُلْك** (سلطنت و حکومت) یک پیغمبر ممکن است کسانی باشند که زبردست او کار می‌کنند، ولی مخالف جریان پیغمبر هستند! بعضی که توقع دارند همه‌ی کارگزاران حکومت اسلامی باید درست باشند، این جور نیست! حتی در ملک سلیمان هم اتفاق نمی‌افتد.

در مورد تاثیر اوراد و اذکار هم نکاتی ارائه شد؛ از جمله اینکه خیلی از اوراد و اذکاری که می‌نویسند تأثیرات مثبت و منفی دارد، حرز تأثیر دارد و در میان همه‌ی حرزها مهم‌ترین آن‌ها حرز امام جواد علیه السلام است که توصیه شده حتماً با خودتان حمل کنید. اسپند دود کردن، بخور حضرت مریم اثر دارد، یا گفته‌اند در خانه حلقومی اذان بگویید (یعنی خودتان اذان بگویید) شیاطین را طرد می‌کند. اما در مجموع جایگاه این‌ها این جور نیست که ۸۰٪ اعتقادات ما را تشکیل دهد!

در ادامه اشاره‌ای به فضیلت ماه رجب شد. از اول رجب، بزرگان گارد شب قدر را می‌گیرند؛ چون دو چله از اول رجب تا شب قدر هست. این عمرها می‌گذرد ولی این استفاده‌ای که از شب قدر بشود گرفت، با گارد گرفتن برای آن شب کنکور میسر است. برخی از ما، حرفمان این است که «ما نمی‌توانیم! کارمان زیاد است!» دلیل این که ما وقت نداریم و نمی‌شود، این است که بقیه‌ی کارهایمان را می‌چینیم، بعد می‌خواهیم از فواصل آن‌ها استفاده کنیم که مثلاً قرآن و نماز شب بخوانیم؛ معلوم است که انجام این کارها در فواصل آن کارها شدنی نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک‌اشتر که حتی می‌خواهد سِمَت حاکمیتی داشته باشد و استاندار است، می‌گویند: با اینکه داری خدمت به خلق می‌کنی و همه‌ی اوقات برای خداست، ولی یک‌وقت خالص پوست‌کنده‌ی پروپیمان در رابطه‌ی خودت با خدا قرار بده! این چیزی است که از ما می‌خواهند. در انتها این تذکر داده شد که ولایت و مدیریت اجتماعی، نیازمند جدی به ارتباط با خداست. چه کسانی شایسته‌اند که در بستر ولایت حرکت بکنند و بالا بیایند و ولیّ مؤمنین بشوند؟ کسانی که دارند این محتوای معرفتی را پیاده می‌کنند که در عین خشوع نسبت به حضرت حق و اقامه‌ی صلاه، کار اجتماعی می‌کنند و در عین رابطه با خدا، رابطه با خلق خدا دارند.

**موضوعات اصلی:** کتاب، طرح کلی اندیشه‌ی اسلام، نفاق، پلورالیسم قرآنی، ربوبیت اعلا، سحر

**موضوعات فرعی:** جریان سامری، مصدق بودن قرآن، توحید، انفاق، سیاست تفریق، سیاست تصدیق، تفریق در موعود، هالیوود، قوه‌ی خیال، هاروت و ماروت، اوراد و اذکار، ماه رجب

## فهرست مطالب

- ۱- مقدمه ..... ۶
- ۱-۱- «کتاب»؛ طرح اندیشه‌ی اسلام ..... ۶
- ۱-۲- دین بدون اجرای طرح کلی، چیزی نیست ..... ۶
- ۱-۲-۱- اقامه‌ی دین، به پیاده شدن طرح کلی است نه صرف اجرای مسئله‌های توضیح‌المسائل ..... ۷
- ۱-۳- نفاق؛ یعنی داشتن نقشه و چارچوب، در مقابل نقشه و طرح ولیّ ..... ۷
- ۱-۳-۱- نفاق حاکمیتی ..... ۷
- ۱-۳-۲- جریان سامری؛ به جنگ دین رفتن با ادبیات دینی ..... ۸
- ۱-۳-۱- نفاق؛ راه مقابله با طرح کلی خدا ..... ۸
- ۱-۴- پلورالیسم قرآنی؛ حرکت در طرح و پازل خدا با حفظ شریعت (یهود، نصارا و ...) ..... ۸
- ۱-۴-۱- مصدّق بودن قرآن یعنی در پازل او حرکت کردن ..... ۹
- ۱-۴-۲- تند و شریک نگرفتن برای خدا، یعنی پازل علی‌البدل تعریف نکردن در مقابل پازل خدا ..... ۹
- ۱-۵- زاویه‌ی نگاه قرآن به همه چیز، از منظر طرح کلی ..... ۹
- ۱-۵-۱- احکام دینی در افق‌های پایین‌تر از آن طرح کلی، بدون ارتباط به نظر می‌آیند ..... ۱۰
- ۱-۵-۲- طرح‌های کوچک در نقشه‌ی طرح‌های بزرگ، خودشان را نشان می‌دهند ..... ۱۰
- ۱-۶- اسلام مدعی طرح بزرگِ «ربوبیت اعلا» ..... ۱۱
- ۱-۷- بررسی ماجراهای قوم بنی‌اسرائیل با توجه به طرح کلی ..... ۱۲
- ۱-۸- جمع‌بندی ..... ۱۲
- ۲- ادامه‌ی تفسیر آیات سوره‌ی مبارکه‌ی بقره ..... ۱۲
- ۲-۱- مقدمه ..... ۱۲
- ۲-۱-۱- ادعای یهود: لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً؛ و رَدُّ آن توسط قرآن ..... ۱۲
- ۲-۱-۲- سیاست تفریق ..... ۱۳
- ۲-۱-۳- زیر مجموعه‌ی حضرت جبرائیل نرفتن، عداوت با خداست ..... ۱۴
- ۲-۲- بررسی فضای آیه ..... ۱۴

- ۳-۲-سحر..... ۱۵
- ۳-۲-۱-هالیوود؛ سحر عمومی امروز..... ۱۵
- ۳-۲-۲-سحر، نفوذ در قوه‌ی خیال..... ۱۵
- ۳-۲-۳-قدرت قوه‌ی خیال..... ۱۶
- ۳-۲-۴-کار موسی، برداشتن کید بود نه سحر قوی‌تر..... ۱۶
- ۳-۲-۵-بررسی محتوای آیه..... ۱۶
- ۳-در فضیلت ماه رجب..... ۲۰
- ۳-۱-مسائل عبادی؛ اصلی‌ترین برنامه انسان..... ۲۰
- ۳-۱-۱-عابد بودن، یکی از وجوه مهم طلبگی..... ۲۰
- ۳-۱-۲-ولایت و مدیریت اجتماعی، نیازمند جدی به ارتباط با خدا..... ۲۱

## ۱- مقدمه

[۲۱+] برای این که اتمسفر بحث از دستتان نرود، مجدداً به طور خلاصه بگوییم در چه فضایی الان تنفس می‌کنیم و با چه دست‌فرمانی داریم می‌رویم؟ با این دست‌فرمان داشتیم آیات را توضیح می‌دادیم و از این به بعد هم توضیح خواهیم داد. ممکن است در وهله اول فکر کنید این حرف‌ها ذوقی است، منتها ما این بحث‌ها را کاویدیم و از آیات درآوردیم!

[۲۶-] پس می‌خواهیم اتمسفر بحث سوره‌ی بقره را [با کمک سوره‌ی مائده] بگوییم که بسیار مهم است. می‌خواهم بحث کتاب را روشن کنم؛ چون ما خیلی وقت‌ها، لابلای سوره‌ی بقره گم می‌شویم! اصلاً نمی‌دانیم که چه می‌گوید؛ [نمی‌فهمیم که] دقیقاً حرف قرآن چیست؟ چه چیز می‌خواسته بگوید؟

### ۱-۱- «کتاب»: طرح اندیشه‌ی اسلام

[۲۲+] بحث این بود که پیامبر به مدینه آمده، حکومت تشکیل داده و در بحث حکومت یک عنوانی را همان اول روی میز می‌آورد: «کتاب»! "کسی شک در کتاب نکند! ما می‌خواهیم این کتاب را جلو ببریم." اما این کتاب چیست؟

[۲۳-] «کتاب» در بحث محتوای قرآنی، آن چارچوب‌های اصلی است که طرح اندیشه اسلام است. به عبارتی «کتاب» هندبوک انقلاب کردن است! کلی‌ترین نقشه‌ها را می‌گوید. پیغمبر می‌گوید: "منویات و نقشه‌ی من این «کتاب» است. پازل‌های من این «کتاب» است. طرح کلی اندیشه‌ی من، این است. شما بیایید به ماجرای همین «کتاب» ایمان بیاورید!" نه این که دقیقاً معنایش این باشد که "آقای یهودی بیا مسلمان شو!"

### ۱-۲- دین بدون اجرای طرح کلی، چیزی نیست

[۲۴-] (این را در سوره مائده خیلی بحث کردیم) در ادامه‌ی آیات مربوط به «ولایت» تعبیری را روی میز می‌گذارد: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» که یعنی «کتاب»؛ اول «کتاب» بعد «ولایت» و این که «کتاب»، «ولایت» لازم دارد؛ لذا تعبیر «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» را وسط می‌گذارد و دائم می‌گوید: "مشکل این‌ها با شما «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» است، «أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ» است؛ یعنی مشکل، آن «طرح» است. وگرنه احکام شرعی نیست. [۳۲+] در آیه‌ی ۶۶ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده می‌گوید: (۶۶ مائده) **وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...**<sup>۱</sup> اگر این دین اقامه بشود، وعده‌های الهی از بالا می‌آید، رزق‌های زمینی می‌آید، همه چیز می‌آید، ولی به شرطی که دین اقامه بشود. نه این که ما نماز می‌خواندیم. [الان] در عربستان و دبی و ترکیه هم نماز می‌خوانند و [بلکه] پرشورترا! [بلکه منظور از اقامه‌ی دین این است که] باید آن «طرح» اقامه می‌شد. در آیه بعد می‌گوید: [۲۴] (۶۷ مائده) **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ... أَنْزَلَ إِلَيْكَ** را ابلاغ کن که اگر نکنی، اصلاً رسالت را ابلاغ نکرده‌ای! پس «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» یعنی همان «رسالت»!

<sup>۱</sup> . و اگر اینان تورات و انجیل را بدون کم و کاست و هم چنین قرآنی را که بسویشان نازل شد اقامه کنند محققاً از بالای (سر)آسمان) و پائین پاهای خود (زمین) روزی خواهند خورد.

«رسالت» این است که آن طرح و نقشه‌ی کلی را جلو ببری. (بعضی فکر می‌کنند این، ولایت است، در صورتی که اینجا هم بحث ولایت است و هم بحث آن طرح و نقشه است؛ چون اصلاً این طرح با آن ولایت معنا دارد.)

### ۱-۲-۱ - اقامه‌ی دین، به پیاده شدن طرح کلی است نه صرف اجرای مسئله‌های توضیح‌المسائل

[۲۵-] بعد از این که آیه می‌گوید: اگر ابلاغ نکردی هیچ کار نکرده‌ای، می‌گوید: (۶۸ مائده) **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...** باید دین را اقامه بکنید وگرنه اگر دین اقامه نشود، این دینی که دست شماست، فقط رساله‌ی توضیح‌المسائل است، این [رساله‌ی توضیح‌المسائل] چیزی نیست: **«لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ»**، چیزی نیستید و به هیچ دردی نمی‌خورید! اگر این مصالح [موضوعات شریعت] در آن طرح کلی کتاب رفت، به درد می‌خورد، ولی اگر آن طرح کلی را کنار گذاشتی و [فقط] شروع کردی به اجرای مسئله‌های توضیح‌المسائل (مثلاً در خصوص نماز و روزه)، این که اقامه‌ی دین و اقامه‌ی کتاب نشد! [۳۴] یکسری عمل فقهی دارید انجام می‌دهید؛ چون قرار نیست جامعه و اجتماع و دنیا را بگیرید، قرار نیست وعده‌های الهی را جذب بکنید، کاری که نمی‌کنید! هر کار که می‌کنید این کار نیست!

### ۱-۳-۱ - نفاق؛ یعنی داشتن نقشه و چارچوب، در مقابل نقشه و طرح ولی

[۲۶+] در سوره‌ی مائده وقتی بحث «کتاب» و «ولایت» را گفت، در آیه‌ی ۵۹ دوباره بحث **«مَا أُنزِلَ اللَّهُ»**، را روی میز می‌گذارد: (۵۹ مائده) **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ نَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ...<sup>۲</sup>** و می‌گوید تمام درگیری به خاطر **«مَا أُنزِلَ اللَّهُ»** است. بعد در آیات ۶۱ تا ۶۳ پای یهودی‌ها را وسط می‌کشد و می‌گوید جریان یهود بدترین جریان است که دارد [به انقلاب] ضربه می‌زند و کارش به هم ریختن وضعیت اقتصادی و نظم جامعه از طریق ریاست. این بدترین چیزی است که وارد صحنه‌ی شبکه‌سازی امام می‌شوند و شبکه‌ی انقلاب‌ها را براساس این شبکه‌ی اقتصادی، خراب می‌کنند. در آیه‌ی بعدی می‌گوید: (۶۴ مائده) **...وَلْيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا...<sup>۳</sup>** این **«مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»** یعنی همین طرح و اندیشه کلی است که طغیان و کفر آن‌ها را بالا می‌برد. گیر ما هم با این‌ها سر همین داستان است که [۲۸+] در آیه‌ی ۶۱ داشت می‌گفت: (۶۱ مائده) **وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ...<sup>۴</sup>** این یهودی‌ها می‌آیند به تو پیغمبر می‌گویند: "ما ایمان داریم!" این حرف مشترک را می‌زنند، ولی واقعاً این‌ها به چارچوب‌های شما اعتقاد ندارند و این [چارچوب] را هم نمی‌خواهند جلو ببرند؛ چون برای خودشان چارچوب دارند [و چارچوب خودشان را جلو می‌برند].

### ۱-۳-۱ - نفاق حاکمیتی

[۲۹+] می‌دانید که مسیحی‌ها وقتی خیلی متدین می‌شوند خطرناک می‌شوند؛ چون قائل به موعود می‌شوند. این اونجلیست‌ها<sup>۵</sup>، مسیحیان صهیونیستی وصل می‌شوند به یهود تلمودی که داعیه‌دار بحث موعود هستند. شما می‌گوی

<sup>۲</sup> . بگو ای اهل کتاب آیا ما را به این عمل، که به خدا از طرف خدا بما و به مردم قبل از ما نازل شده ایمان آورده‌ایم سرزنش و عیب جوئی می‌کنید؟

<sup>۳</sup> . و به زودی بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن به طغیان و کفر خود می‌افزایند.

<sup>۴</sup> . و وقتی نزد شما می‌آیند می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه آمدنشان به خدمت تو با کفر و در شدنشان هم با کفر بوده.

Evangelist. ۵

موعود و او هم می‌گوید موعود! و موعودی که شما می‌گویید با موعودی که او می‌گوید زمین تا آسمان فرق دارد. یعنی ممکن است یک چیزی در ادبیات دینی حرف مشترک باشد، ولی در حقیقت با ادبیات دینی دارد به جنگ دین می‌آید و می‌شود چهره‌ی «نفاق حاکمیتی».

### ۱-۳-۲- جریان سامری؛ به جنگ دین رفتن با ادبیات دینی

[۳۰+] داستان گوساله‌ی سامری را که تشریح می‌کردیم، گفتیم در این داستان مهم نیست گوساله چند کیلو بوده؟ با طلا ساختند یا نقره؟ سوراخ داشته یا نداشته؟ آن چه که در بحث گوساله‌ی سامری مهم است، این است که قرآن گفته هر قومی سامری دارد. «سامری» یعنی این که شما با ادبیات دینی بتوانید یک منطقی ارائه بدهید که بتواند در مقابل دین بایستد و این [منطق] این قدر شنیدنی باشد که مقابل هارون امت بتوانی نگرش بداری و حتی بتوان آن را قالب کرد به عنوان (۸۸ طه) ... هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى؛ خدای موسی هم همین است! داستان سامری؛ یعنی توانی با ادبیات دینی به جنگ دین بروی و در مقابل طرح امام، در مقابل آدم‌های مؤثر امام، در مقابل نقشه‌ی امام، یک نقشه‌ی دیگری طراحی کنی و نقشه‌ی خودت را جلو ببری و با همان ادبیات.

[۳۱+] در بحث «تحریف کتاب» و ارتباط آن با «قساوت قلب» هم گفتیم که «قساوت قلب» یعنی شما دیگر دل در گرو آرمان‌ها [ی کتاب] ندارید، منتها دست به این می‌زنی که با همین ادبیات [کتاب و دین]، شبکه‌ای درست کنی که بتوانی در همین جا [و در دل همین آرمان‌ها] حرکتت را انجام بدهی؛ لذا «تحریف کتاب از موضع» می‌کنی!

### ۱-۳-۱- نفاق؛ راه مقابله با طرح کلی خدا

[۴۳+] حتی «مسجد» آنقدر در طرح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قوی شده که اگر کسی بخواهد با این «مسجد» مقابله کند، باز هم باید «مسجد» بزند! فهم می‌شود که [در طرح کلی پیغمبر] مسجد پاتوقی است که نظام تشکیلاتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن جا شکل می‌گیرد و این فهم می‌شود که "من اگر بخواهم این وسط با نفاق یک حرکتی بزنم، باید بروم یک مسجد گیر بیاورم" و می‌آید یک مسجد می‌زند.

### ۱-۴- پلورالیسم قرآنی؛ حرکت در طرح و پازل خدا با حفظ شریعت (یهود، نصارا و ...)

[۳۲+] این جاهاست که طرح مدیریت اعلا، ربوبیت اعلا و طرح‌واره‌های کلی مطرح می‌شود. آن طرف هم همین است؛ یعنی ماهیت فرعون (۲۴ نازعات) ... أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى هم همین است؛ یعنی "من فرعون طرح‌های کلی را می‌دهم و شما بیایید در پازل من!" خدا هم می‌گوید: "من پازل می‌دهم، حالا شما هر جور هستی در پازل من باش!" برای همین آیات پلورالیستی قرآن را در همین زمینه می‌بینید؛ مثلاً دارد: (۶۹ مائده) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ یعنی تو در همین پازل باش! هر جوری می‌خواهی باش! مسیحی باش! یهودی باش!

بحث آیات پلورالیستی اصلاً این نیست که این‌ها جهنم می‌روند یا نمی‌روند، بلکه به این معناست که یک مسیحی ممکن است در همین پازل حرکت کند و [برعکس]، یک مسلمان در پازل آن‌ها! مشکل این است که در روایات ما آمده که شما



[که مسلمانید] می‌روید در دیار کفر و به آن‌ها خدمت می‌کنید، [درواقع] در پازلی که نظام کفر چیده دارید حرکت می‌کنید.

#### ۱-۴-۱- مصدق بودن قرآن یعنی در پازل او حرکت کردن

[۳۵-] مشکل این‌هاست، [این است] که تو کتاب داری، او هم کتاب دارد؛ تو طرح داری و او هم طرح دارد؛ ولذا آیاتی که بوی پلورالیستی می‌دهد در بستر بحث‌های اجتماعی است. وقتی هیمنه‌ی «کتاب» را مطرح می‌کند، کتاب تورات و انجیل را تصدیق می‌کند ولی آخرش کتابی مقبول است که مصدق و مهیمن است و آن کتاب، قرآن است. در عین حال می‌گوید: (۴۷ مائده) ...وَلْيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...<sup>۶</sup> در حکومت اسلامی اهل انجیل بروند براساس انجیل داوری کنند. یا دارد (۴۳ مائده) وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ...<sup>۷</sup> اهل تورات هم براساس تورات خودشان حکم کنند، ولی فقط در پازل من باشند.

#### ۱-۴-۲- ند و شریک نگرفتن برای خدا، یعنی پازل علی البدل تعریف نکردن در مقابل پازل خدا

[۳۵+] این می‌شود اتمسفر بحث که همه‌ی درگیری‌های انبیاء و ائمه مال این بوده است؛ نه اینکه یک عده خواستند نماز بخوانند، یا زیارت عاشورا بخوانند، یا مجلس برپا کنند، یا دعای کمیل بخوانند و نشده! کسی با این کارها کار نداشته است. حرفشان این است که "شما در پازل ما [پازل کفر] باش و هر کار [از نماز و دعا و ...] خواستی بکن!"

[۳۶-] اصل درگیری و دعوا که می‌گوید [ایمان به] ماهیت کتاب، شک داشتن و نداشتن در ماهیت کتاب است. یا می‌گوید یکسری جریان «ند» (شریک) هست که می‌آیند فنّ بدل می‌زنند و «انداد» درست می‌کنند و علی‌البدل آن را درست می‌کنند و می‌گویند: ما می‌خواهیم این مسیر [علی‌البدل] را برویم! برای همین جریان است که آیه می‌گوید: (۲۲ بقره) ...فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا... و بعد از این است که می‌گوید (۲۳ بقره) وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ<sup>۸</sup> اگر در کتاب شک داری ببین مثل این را می‌توانی بیاوری؟! مثل این طرح‌واره‌ها را می‌توانی بیاوری!؟

#### ۱-۵- زاویه‌ی نگاه قرآن به همه چیز، از منظر طرح کلی

[۳۷-] در همین فضای معنی «کتاب» (که قرار است «طرح» بیاورد و دقیقاً گره می‌خورد به بحث «ولایت»)، آن موقع است که داستان قوم برگزیده‌ی بنی‌اسرائیل را آورده که این‌ها قرار بوده این طرح‌ها را جلو ببرند.

[۳۷] شاید باورتان نشود، ولی چون قرآن اصلاً از این زاویه‌ی [کلان] به موضوعات نگاه می‌کند نه از زاویه‌ی خرد، لذا همه احکام قرآنی هم همین جوری است؛ برای همین اگر در روایات بروید لای دست و پای روایات گیر می‌افتید! قرآنی‌اش اینطوری است؛

<sup>۶</sup> و اهل انجیل باید بر طبق آنچه خدا در این کتاب [انجیل] نازل کرده حکم کنند.

<sup>۷</sup> و چگونه تو را حکم قرار دهند با اینکه توراتی که حکم خدا در آن است نزد ایشان است!؟

<sup>۸</sup> و اگر از آنچه ما بر بنده خویش نازل کرده‌ایم شک دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید و غیر خدا یاران خویش را بخوانید اگر راست می‌گوئید.

[۳۷+] قرآن، «نماز» و «نماز جماعت» را در همین فضا طرح می‌کند؛ «نماز جمعه» را در همین فضا طرح می‌کند؛ «مسجد» را در همین فضا طرح می‌کند؛ حتی «وضو گرفتن» را در همین فضا طرح می‌کند؛ [اوقتی] «حج» را طرح می‌کند، در این فضا طرح می‌کند؛ (لذا می‌بینید «حج» در قرآن به «جهاد» گره می‌خورد.) «خانواده» و «طلاق» را هم که تعریف می‌کند، در همین افق طرح می‌کند. «روزه» و «انفاق» و «قرض الحسنه» را هم در همین افق طرح می‌کند. همه و همه را در پیشبرد این طرح کلی خودش طرح می‌کند.

#### ۱-۵-۱ احکام دینی در افق‌های پایین‌تر از آن طرح کلی، بدون ارتباط به نظر می‌آیند

[۳۸+] البته از این آیات افق‌های پایین‌تر را هم می‌شود بیرون کشید. درست است که از بحث نماز، یک بحث عرفانی هم می‌شود بیرون کشید که نماز برای تلطیف نفس و تقویت روحیه است و برای این‌که چشم آدم باز بشود و حال آدم خوش بشود و...، ولی «نمازی» که در قرآن طراحی می‌شود، «قبله» و «امام» و «مسجد» و «صدقه» و «انفاقی» که طراحی می‌شود، «خانواده» و «ولایتی» که در خانواده طراحی می‌شود، همه در یک افق دارد طراحی می‌شود. این‌جاست که «حج» به «جهاد» گره می‌خورد و همه‌ی احکامش به هم گره می‌خورد؛ لذا [اوقتی] که این‌ها را پایین بیاورید، می‌گوید (۶۸ مائده) ... لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ...؛ شما چیزی نیستید چراکه اصلاً این‌ها به هم ربط ندارد و [در افق پایین] این‌ها تنها یکسری ceremony ها و مراسمی است که برگزار می‌کنیم.

[۳۹+] به این حرف خیلی دقت کنید! خودتان بروید قرآن را بخوانید، ببینید در چه بستری انفاق را طراحی کرده؟ در چه بستری قرض الحسنه طراحی کرده است؟ در چه بستری بحث خانواده را می‌گوید؟ از این بحث چه استفاده‌ای می‌کند؟ در چه بستری حج را طراحی می‌کند؟ در چه بستری حرف از مسجد می‌زند؟ و...

#### ۱-۵-۲ طرح‌های کوچک در نقشه‌ی طرح‌های بزرگ، خودشان را نشان می‌دهند

[۴۰+] [ممکن است این سؤال مطرح شود که در اینصورت، طرح‌های کوچک فدا می‌شوند؟ خیر!] طرح‌های کوچک فدا نمی‌شوند بلکه این طرح‌ها دارند طرح بزرگی را پیش می‌برند که اگر طرح کوچک باشد و نقشه‌ی طرح‌های بزرگ نباشد، می‌بینید آن طرح کوچک در آن سیستم عامل، اصلاً بالا نمی‌آید تا خودش را نشان بدهد! یعنی مثلاً یک چیزی به نام «مسجد» و «نماز جماعت» وجود دارد، اگر آن طرح بزرگ که می‌خواهد اجرا شود معلوم شود چیست، این طرح کوچک می‌آید پازل‌های آن را تکمیل می‌کند.

[۴۱-] ما الان کاپوت را داریم بالا می‌زنیم و پیچیدگی‌های آن را داریم می‌بینیم. طرف می‌آید نمازش را می‌خواند و مسجدش را می‌رود، ولی از دل همین‌ها، ناگهان جهاد و جنگ و اتصال مؤمنین با همدیگر و یک طرح کلی دارد استخراج می‌شود. کسانی که این پازل‌ها را می‌چینند، باید در آن طرح‌واره‌ی کلی دقت کنند. برای همین، آقا در سال ۵۲ «طرح اندیشه‌ی کلی اسلام» می‌دهد و می‌گوید اسلام یک نظام‌واره دارد. گاهی [در افق طرح کوچک]، توصیه‌های اخلاقی اخوت است که بیایید با هم برادر باشید، اختلافات را کنار بگذارید و...؛ تا یک حدی هم عمل می‌کند؛ [ولی] گاهی همین بحث اخوت را دارد در یک طرح بزرگ مطرح می‌کند.

حالا اینکه ما می‌خواهیم یک معارف دیگری هم [از پایین] از آن استخراج کنیم، [می‌شود]. مدل بیان قرآن طوری است که [مثلاً] اگر نماز را توضیح می‌دهد، یک جوری است که دل آدم پُر می‌کشد (با همان محتواهای رکوع و سجده) و توضیح می‌دهد که (۱۴ طه) **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي**؛ با ذکر، قلوب مطمئن می‌شود، نماز اگر با خضوع و خشوع خوانده بشود (۴۵ عنکبوت) ... **تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**... است، همه این‌ها را می‌گوید ولی می‌گوید: "اصل بحث و طرح من این نیست که این‌ها را بگویم. اصل طرح من این است که این [شخص] در بستر امام - نماز - قبله - فاصله با یهود و ... چه کارهایی دارد می‌کند و البته با این محتوای روحانی و معنوی آن کارها را می‌کند. من این محتواها [ی روحانی] را در این بسترها می‌گویم و در آخر هم (۶۸ مائده) ... **لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ**...؛ شما هیچ چیز نیستید مگر این که این طرح را جلو ببرید و گرنه فقط احکام توضیح‌المسائل در دستتان است و آن‌ها چیزی نیست! این‌ها که دست همه هست و همه دنیا این جور احکام را دارند!"

### ۱-۲-۵-۱- توحید، در طرح کلی قرآن

[۴۶+] این لطف کار قرآن است که ضمن این که آن فضای بلند سیاسی - اجتماعی خودش را جلو می‌برد، این فضاهای خرد مذهبی درونی و جان‌مایه‌های فکری را هم پیش می‌برد؛ مثلاً وقتی راجع به توحید صحبت می‌کند، دغدغه‌ی اصلی قرآن این نیست که توضیح دهد دقیقاً زوایای «من عند الله» و «من الله» با هم چه فرقی دارد؛ اگرچه یک جوری این تفاوت‌های ظریف را هم می‌گوید. دغدغه‌ی امیرالمؤمنین هم در وسط جنگ این است، برای همین به جای این که افراد را به جنگ تحریک کند، مرتب کلاس درس توحید می‌گذارد! این وسط توحیدی را مطرح می‌کند که بتواند آن نقشه را جلو ببرد. واقعاً هم توحید است. این دیگر لطف کار دینی و قرآنی است.

[۴۸-] ما توحید را در یک بستر بحث فلسفی ناب ناب مطرح می‌کنیم، ولی قرآن این جوری مطرح نمی‌کند. می‌برد در بستر شک به خدا و وعده‌های خدا در بحث پیشبرد امور اجتماعی و سیاسی و... و آن جا طرح می‌کند؛ می‌گوید: "این‌ها بحث می‌کنند که آیا «من عند الله» بود یا «من الله»؟ (۷۸ نساء) ... **قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ**... اصلاً گیر خودتان است که جامعه پیش نرفت. بحث را در این فضا طرح می‌کند.

### ۱-۲-۵-۱- انفاق، در طرح کلی قرآن

[۴۸+] «انفاق» برای ما یک چیز است ولی خدا «انفاق» را در مقابل بحث فروپاشی اقتصادی از سمت جریان یهود به طریق ربا مطرح می‌کند که این ظروف مرتبط [از انفاق] بتواند در مقابل آن جریان قد علم کند. در این فضا است که خدا بحث انفاق را توضیح می‌دهد. البته این انفاق‌های فردی هم برای خودش مواهبی دارد که قرآن و روایات به آن تذکر می‌دهند.

### ۱-۶- اسلام مدعی طرح بزرگ «ربوبیت اعلا»

<sup>۹</sup> . **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ قَالُوا لَا يَكْفُرُونَ بَلَاغًا حَقِيْقَةً**؛ هر جا که باشید مرگ شما را در می‌یابد هر چند که در بناهای استوار و ریشه‌دار باشید اگر به آنان خبری برسد می‌گویند: این از جانب خدا است و اگر شری به آنها برسد می‌گویند: این شر از تو است، بگو همه از جانب خدا است، این گروه چه مرضی دارند که به هیچ وجه بنا ندارند چیزی ( و از آن جمله مطلبی به این سادگی ( را بفهمند.

[۴۲-] آیا اساساً ما باید مدعی طرح بزرگ باشیم یا نباشیم؟ بعضی اصلاً مدعی نیستند که اسلام، «طرح بزرگ» دارد! می‌گویند یکسری دستورات پراکنده وجود دارد که مثلاً بودایی‌ها هم دارند، فقط نماز و روزه‌شان یک جور دیگر است؛ ولی بحث این نیست که ما یک جور دیگر همان حرف‌ها را داریم، بلکه درگیری ما بر سر ربوبیت اعلاست.

[۴۳-] گفتیم یکی از احکام عمومی نبوت و رسالت چیست؟ «استهزاء»: (۳۰ یس) ... مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ حالا یک عده دینی دارند که نه کسی با آن‌ها دشمن است! نه کسی آن‌ها را مسخره می‌کند! نه استکبار با آن‌ها مشکلی دارد! پس معلوم است این طرح، آن طرح نیست.

### ۷-۱- بررسی ماجراهای قوم بنی‌اسرائیل با توجه به طرح کلی

[۴۴-] پس باید معلوم باشد که ما یک طرح کلی داریم. قرآن با بنی‌اسرائیل به عنوان یک قوم برگزیده دارد همین کار را می‌کند. اول حکومت با ما [مسلمانان] هم همین حرف‌ها را دارد و می‌گوید "بیایید [تا] بگویم که تمام اتفاقاتی که برای بنی‌اسرائیل افتاد، اتفاقاتی در این رده بوده است؛ اگر بحث میثاق را [می‌کند] و این که آن‌جا پشت کردید و آن‌جا خراب کردید و ...، همه‌ی این‌ها مال این سطح از بحث است. من با شما مسلمانان این سطح بحث را دارم. [به همین دلیل است که مثال قوم بنی‌اسرائیل را می‌زنم چون آن‌ها هم در این سطح بحث بودند؛ قوم بنی‌اسرائیل قوم برگزیده‌ای بود که قرار بود «کتاب» یا همان «طرح» حضرت موسی علیه‌السلام را جلو ببرد که نبرد و به این آفت‌ها دچار شد و شما هم به همین آفت‌ها دچار می‌شوید".

### ۸-۱- جمع‌بندی

[۴۶-] این اتمسفر بحث‌هایی است که ما در سوره‌ی بقره دنبال آن می‌گردیم و فضای تذکراتی که در این سوره می‌بینیم. ماجرای تغییر قبله و تحریف کتاب را هم در این فضا و در این سطح‌ها خواهیم دید. [۴۹-] ما خیلی وقت‌ها احساس می‌کنیم که چرا قرآن اینقدر احکامش را پرت و پلا می‌گوید؟ انگار هرجایی دستش بیاید می‌گوید! این به خاطر این است که اتمسفر بحث شما با قرآن یکی نیست. شما دارید به صورت توضیح‌المسائل به قرآن نگاه می‌کنید. در فضای «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» نگاه می‌کنید؛ لذا قرآن را یکسری حرف‌ها و پیام‌های بی ربط و غیرمتناسب با موضوع می‌بینید. قرآن دارد در آن فضا نگاه می‌کند؛ لذا همه حرف‌هایش به هم مربوط است، به هم می‌خورد و دارد یک هدف بزرگ را پیش می‌برد.

در اولین جلسه [در سال جدید] لازم بود یک خرده وارد فضا بشویم و قرآن را در این فضا ببینید و ببینید آیا درست در می‌آید یا نه؟

## ۲- ادامه‌ی تفسیر آیات سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

### ۱-۲- مقدمه

۱-۱-۲ ادعای یهود: لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً؛ و ردّ آن توسط قرآن

[۵۰+] آیات ۹۶ سوره مبارکه ی بقره را داشتیم می‌گفتیم. یکی از پشتوانه‌های معرفتی این‌ها [یهود و نصارا] برای این‌که در مقابل جریان موسای خودشان بایستند که اینطرف هم در مقابل جریان پیغمبر بایستند، این است که می‌گویند: "ما جهنم برو نیستیم! ما پسرخاله‌ی خداییم! ما قوم برگزیده‌ایم! اگر هم فرضاً جهنم برویم (۸۰ بقره) ... لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً... ما یک مدتی جهنم می‌رویم وگرنه این قوم برگزیده که عذاب نمی‌شود!" خداوند سفت زیرآب این پشتوانه‌ی معرفتی را می‌زند [او می‌گوید]: "قوم برگزیده هستید که هستید! چه کسی گفته قوم برگزیده عذاب نمی‌شود؟! اگر این‌گونه است (۹۴ بقره) ... فَتَمَنُّوا أَلْمُوتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛<sup>۱۰</sup>" و این پشتوانه‌ی معرفتی را از این‌ها می‌گیرد. [۵۵+] (۹۶ بقره) وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِمْ؛<sup>۱۱</sup> می‌گوید: اتفاقاً این‌ها خیلی هم وصل به دنیا هستند و دنیا خوار هستند.

### ۲-۱-۲ سیاست تفریق

[۵۱+] این یهودی‌ها (که بالاخره منطوق و چارچوب و آرمان دارند) می‌خواهند در مقابل پیغمبر کاری بکنند! آن جریان در مقابل این جریان می‌خواهد کاری بکند. حرف آنان این است که "شما با جبرئیل متصل هستید یا میکائیل؟" و چرا این سؤال را می‌کنند؟ چون ملائکه‌ی مختلف، سلطان امور مختلف محسوب می‌شوند. حضرت میکائیل حضرت رزق است. حضرت دنیوی است. باران است (این معنا در دعای اعمال ام داود آمده). جریان یهود با حضرت میکائیل خیلی حال می‌کرده! حضرت جبرائیل هم حضرت وحی و علم و مبارزه با ظلم است.

### ۲-۱-۲-۱ سیاست اسلام، سیاست تصدیق

[۵۳-] سیاست دین «سیاست تصدیق» است و مرتب می‌گوید (۴۸ مائده) ... مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ... ما تصدیق‌کننده‌ی «ما انزل الله» هستیم و هرچه را که تا حالا آمده قبول داریم. یک سیاست دیگری وجود دارد به نام سیاست تفریق در هر زمینه‌ای: تفریق بین المؤمنین، تفریق در خانواده و حتی تفریق بین ملائکه و حتی تفریق در اندیشه‌ی موعود!

### ۲-۲-۱-۲ تفریق در موعود

[۵۳+] این موعودی که در ذهن ما شکل گرفته، نمونه‌ی علی‌البدل اندیشه‌ی یهودی است. گاهی تصور ما این است که حضرت مهدی عجل‌الله قرار است بیاید، بزند پدر این یهودی‌ها را در بیاورد! قرار نیست بیاید جریان ظلم و استکبار و استضعاف را کلاً عوض بکند و این مدل تفکر یهودی است. یهودی‌ها هم قرار است موعودشان بیاید که بزند دهن ما را سرویس کند. ما هم مثل آن‌ها داریم می‌گوییم: آنچه تو داری نه! (۹۱ بقره) ... نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ... و آن چیزی را که ما داریم و مال خودمان هست قبول داریم. یهود هم همین را می‌گویند!

<sup>۱۰</sup> . اگر راست می‌گویند پس تمنای مرگ کنید.

۱۱ . تو ایشان را قطعاً خواهی یافت که حریص‌ترین مردمند بر زندگی.

[۵۴+] در مورد حضرات هم آن‌ها می‌گویند: ما جبرائیل را قبول نداریم. ما ذیل آن حضرت نمی‌رویم، ذیل آن پیامبر نمی‌رویم، ذیل آن ملک هم نمی‌رویم و با آن ملک هم کاری نداریم. این می‌شود «سیاست تفریق». اصلاً سیاست شیطان سیاست تفریق است. با این سیاست کسی زیر بار کسی نمی‌رود.

## ۲-۱-۳- زیر مجموعه‌ی حضرت جبرائیل نرفتن، عداوت با خداست

[۵۵+] (۹۷ بقره): قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (۹۸ بقره) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ؛<sup>۱۲</sup>

[یهودیان] می‌گویند ما خودمان را زیرمجموعه‌ی حضرت میکائیل می‌دانیم کأنّ می‌گویند: "ما آن جبرئیلی که خدا گفته را قبول نداریم. آن چیزی را که خودمان می‌فهمیم قبول داریم." کما این که ممکن است پس فردا یک مسیحی در زمان موعود بگوید: "من زیرمجموعه‌ی عیسی علیه‌السلام هستم." همانطور که اگر حضرت حجت تشریف آوردند و قرار شد ما زیرمجموعه‌ی کس دیگری، یک ولی فقیه دیگری برویم، آن‌جا باید مقاومت‌های سیستمی را ببینیم کجاست! و خواهیم گفت: "ما زیرمجموعه‌ی او که نمی‌رویم، ما زیرمجموعه‌ی خودمان می‌رویم." و این می‌شود دشمنی با خدا!

(۹۹ بقره) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ؛ (۱۰۰ بقره) أَوْ كَلِمَاتٍ عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (۱۰۱ بقره): وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛<sup>۱۳</sup> این‌ها کتاب را پشت سر می‌اندازند. معادل آن چه می‌کنند؟ می‌روند سراغ برنامه‌های خودشان. برنامه‌شان چیست؟ (۱۰۲ بقره) وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ...

## ۲-۲- بررسی فضای آیه

(۱۰۲ بقره) وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۲</sup> (۹۷ بقره) بگو آنکس که دشمن جبرئیل است باید بداند که وی قرآنرا باذن خدا بر قلب تو نازل کرده نه از پیش خود قرآنیکه مصدق کتب آسمانی قبل و نیز هدایت و بشارت برای مؤمنین است. (۹۸ بقره) کسیکه دشمن خدا و ملائکه و رسولان او و جبرئیل و میکائیل است باید بداند که خدا هم دشمن کافران است.

<sup>۱۳</sup> (۹۹ بقره) با اینکه آیاتی که ما بر تو نازل کرده‌ایم همه روشن است و کسی بدان کفر نمی‌ورزد مگر فاسقان. (۱۰۰ بقره) آیا این درست است که هر وقت عهدی ببندند عده‌ای از ایشان، آنرا بشکنند و پشت سر اندازند بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند. (۱۰۱ بقره) و چون فرستاده‌ای از ناحیه خدا بسویشان آید که کتب آسمانی‌شان را تصدیق کند باز جمعی از آنها که کتب آسمانی دارند کتاب خدا را پشت سر اندازند و خود را بنادانی بزنند.

<sup>۱۴</sup> یهودیان آنچه را که شیطان‌ها به نادرست به سلطنت سلیمان نسبت میدادند پیروی کردند در حالیکه سلیمان با سحر، آن سلطنت را بدست نیاورده و کافر نشده بود و لکن شیطانها بودند که کافر شدند و سحر را بمردم یاد میدادند، و نیز یهودیان آنچه را که برد و فرشته بابل، هاروت و ماروت نازل شده بود بنادرستی پیروی می‌کردند چون آنها به احدى سحر تعلیم نمیدادند مگر بعد از آنکه زنهار میدادند که ما فتنه و آزمایشیم میادا این علم را در موارد نامشروع بکار بندی و کافر شوی ولی یهودیان از آندو نیز چیزها را از این علم گرفتند که با آن میانه زن و شوهرها را بهم می‌زدند، هر چند که جز به اذن خدا به کسی

[۵۷+] حضرت سلیمان علیه السلام جنیان و شیاطینی داشتند که برای ایشان کار می‌کردند. در ملک سلیمان علیه السلام یکسری شیاطینی از انس و جن بودند که کار سحر انجام می‌دادند و بازار این بحث مقداری رونق داشت. در آن زمان اتفاقی می‌افتد و خدا دو ملک به نام هاروت و ماروت را به سرزمین بابل می‌فرستد که مجبور بودند پادزهر آن سحر را به مردم یاد بدهند. اوراقی قرار بوده بیاید و گفته‌اند این اوراق خطرناک است، ولی برای این‌که این بساط [سحر] را جمع نکنند، این اوراق آمد. در آخر همین اوراقی را که این دو ملک یاد داده بودند جمع شد و دفن شد که مردم هم از این اوراق و هم از سحر استفاده نکنند. بعد از حضرت سلیمان علیه السلام آمدند این اوراق سحر را در آوردند. حتی اوراق هاروت و ماروت را درآوردند و شروع کردند با این اوراق به فتنه‌گری! حتی گفتند حضرت سلیمان علیه السلام (این پیغمبر خدا) هم ساحر بوده! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یک دفاع جانانه از حضرت سلیمان علیه السلام می‌کند و می‌گوید: حضرت سلیمان علیه السلام ساحر نبوده بلکه جنیان برای او کار می‌کردند.

## ۳-۲- سحر

### ۳-۱-۲- هالیوود؛ سحر عمومی امروز

[۵۹+] جریان یهود بعد از حضرت سلیمان علیه السلام با درآوردن و کار کردن روی این اوراق، به شدت روی ماجرای سحر مستولی شدند و این جریان را به عنوان یک جریان اساسی پیش بردند. که من ماجرای سحر را بگویم متوجه می‌شوید. می‌دانید که «هالیوود» نام آن چوبی است که ساحران به دست می‌گیرند. این‌که این‌ها نام رسانه‌ی خودشان را هالیوود می‌گذارند، به خاطر همین داستان است که قرار است این رسانه «چوب سحر کننده‌ی ملت‌ها» باشد. قائل بودند که عصای حضرت موسی علیه السلام هم، چوب سحر بوده است. ماجرای به نام «تأثیر در قوه‌ی خیال» (که ماجرای سحر است) به عنوان یکی از ابزار پیشبرد کارشان در مقابل جریان دین بوده است. جریان «هالیوود» امروز همان جریان «سحر» است که در عنصر «تخیل» طرف وارد می‌شود و اصلاً ماجرای سینما همین است که توسط هالیوود پیش می‌رود و این همان چوب سحرشان است؛ یعنی درآوردن ماجرای به نام سینما این نبوده که یکهو چیزی به نام سینما درآمد، بلکه این [سینما]، ماجرای «سحر عمومی» امروز آن‌هاست. در ماجرای «سحر خصوصی» هم لشکر دارند.

### ۳-۲-۲- سحر، نفوذ در قوه‌ی خیال

[۶۱+] این‌که ماجرای سحر عجیب و غریب می‌شود، بخاطر این است که این فضاها ناشناخته است. قرآن ماجرای سحر را به عنوان (۱۱۶ اعراف) ... *سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ* ... مطرح می‌کند. در سوره‌ی اعراف دارد (۱۱۵ اعراف) *قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَنُ تَلْقَىٰ وَإِنَّمَا أَنْ نَكُونُ نَحْنُ الْمُلْقِينَ؛* موسی! تو می‌اندازی یا ما بیندازیم؟ (۱۱۶ اعراف) *قَالَ الْقَوْمُ... موسی می‌گوید: [نخست شما بیفکنید].* بعد ببینید چطور توضیح می‌دهد: *...فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ...؛* سحر می‌کند چه چیز را؟ چشم مردم را؛ به عبارتی [سحر] چشم‌بندی است و ماجرای واقعی و حقیقی نیست.<sup>۱۵</sup> در حقیقت کار سحر نفوذ در

ضرر نمی‌زدند ولی این بود که از آندو چیزهائی آموختند که مایه ضررشان بود و سودی برایشان نداشت با اینکه میدانستند کسیکه خریدار اینگونه سحر باشد آخرتی ندارد و چه بد بهائی بود که خود را در قبال آن فروختند، اگر میدانستند.

<sup>۱۵</sup> . کسی پیش یکی از مرتاض‌های هندی رفت. آن مرتاض چیزی را به سمت بالا آورد. کسی کار او را فیلم‌برداری کرده بود، بعد که فیلم را بازبینی کرده بودند، دیدند چیزی بالا نیامده است و مرتاض کاری نکرده است.

چشم و قوه‌ی خیال طرف است؛ ماجرای خیال و نفوذ در عالم خیال و به کارگیری عالم خیال و طهارت قوه‌ی خیال و کسانی که قوه‌ی خیال خود را طاهر می‌کنند و شیاطینی که در قوه‌ی خیال نفوذ می‌کنند [قابل بررسی است]. و اصلاً ماجرای سینمای هالیوودی همین است که در قوه‌ی خیال نفوذ کند، خیال را به هم بزند نه عالم حس و نه عالم عقل فرد را؛ لذا سحر «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» است.

### ۲-۳-۳ - قدرت قوه‌ی خیال

[۶۴+] البته ممکن است اثری که کسی در خیال کسی می‌گذارد، روی شخص، تأثیر واقعی بگذارد؛ مثلاً اگر کسی کنار مرده بخوابد، می‌ترسد. چرا؟ به لحاظ عقلی که از مرده کاری بر نمی‌آید، پس این ترس به خاطر این است که قوه‌ی خیال آنقدر قوی است که ممکن است [چنان اثری روی جسم داشته باشد که حتی] طرف سکت کند. یا کسی که عادت به بلندی ندارد، اگر در بلندی قرار بگیرد، می‌افتد. چرا؟ چون تا تصور افتادن را می‌کند، می‌افتد. این افتادن به خاطر قدرت قوه‌ی خیال اوست.

### ۲-۳-۴ - کار موسی، برداشتن کید بود نه سحر قوی تر

[۶۵+] لذا قرآن وقتی می‌خواهد داستان سَحَرِی فرعون را بگوید، اینگونه می‌گوید: (۶۶ طه) **قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمَا تُسْعَى؛**<sup>۱۶</sup> با سحر این ساحران، مردم تخیل کردند که این ریسمان‌ها دارند می‌دوند. بعد دارد: (۶۷ طه) **فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى؛** موسی علیه‌السلام ترسید؛ نه اینکه موسی علیه‌السلام برای خودش ترسید؛ بلکه ترسید از این که این‌ها [مردم] از این حرکت ساحران چه چیزی را می‌فهمند؟! بعد در دو آیه بعد دارد: (۶۹ طه) **وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِك تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى؛**<sup>۱۷</sup> (خیلی‌ها این آیه را اشتباه توضیح می‌دهند)؛ خدا می‌گوید: آن چیزی را که در دست راست هست بپنداز، این «مَا صَنَعُوا» را می‌بلعد؛ نه این که ریسمان‌ها را می‌بلعد؛ بلکه «صنع» ساحر را می‌بلعد؛ «إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ». «صنع» یعنی «کید». کید ساحر را می‌بلعد، نه این که ریسمان را می‌بلعد! چون اگر ریسمان را بلعد، چه فرقی می‌کند؟ این‌ها ساحرند و موسی علیه‌السلام هم یک ساحر قوی‌تر! آن چیزی که بلعیده می‌شود «کید» است؛ یعنی تا عصا می‌آید ازدها بشود، آن تأثیری که این ریسمان‌ها در چشم‌پندی داشت بی‌اثر می‌شود و می‌شکند؛ یعنی مردم می‌بینند که ریسمان‌ها هیچ چیز نیست. این فرق کاری است که حضرت موسی علیه‌السلام دارد انجام می‌دهد با کاری که سَحَره دارند انجام می‌دهند. وگرنه اگر قرار باشد آن‌ها [ساحران] کاری بکنند و این [موسی علیه‌السلام] هم کاری بکنند که موفق‌تر از آن‌هاست، می‌شود یک ساحر قوی‌تر! ولی نکته این است که آن کید بلعیده می‌شود.

### ۲-۳-۵ - بررسی محتوای آیه

### ۲-۳-۵-۱ - وجود مدیران مخالف در دستگاه ولی خدا

<sup>۱۶</sup>. گفت: شما بیفکنید و آن وقت در اثر جادوی آنان به نظر او رسید که ریسمان‌ها و عصاهایشان راه می‌روند.  
<sup>۱۷</sup>. آنچه به دست راست داری بیفکن تا آنچه را ساخته‌اند بلعد، فقط نیرنگ جادویی است که ساخته‌اند و جادوگر هر جا باشد رستگار نمی‌شود.



[۶۸+] اول به محتوای آیه دقت بکنید تا ببینید به هم چه ربطی دارد! آیه دارد: (۱۰۲ بقره) **وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ...** تبعیت کردند از آن سحرهایی که شیاطین در ملک سلیمان تلاوت می‌کردند. پس اولاً مشخص است که در مُلک (سلطنت و حکومت) یک پیغمبر می‌تواند کسانی باشند که زیردست او کار می‌کنند، ولی مخالف جریان پیغمبر هستند! بعضی که توقع دارند همه‌ی کارگزاران حکومت اسلامی باید درست باشند، این جور نیست! حتی در ملک سلیمان هم اتفاق نمی‌افتد. یکسری هستند که براساس کارهای ناشایست دارند کار می‌کنند و زیرمجموعه‌ی خود پیغمبر هم هستند!<sup>۱۸</sup>

## ۲-۳-۵-۲- تعالیم هاروت و ماروت، واقعی و برای دفع سحر

[۷۴+] بعد خدا می‌گوید (۱۰۲ بقره) **...وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ...** سلیمان کافر نشد. سلیمان اهل سحر نبود؛ چون این ساحری، کفران است. **...وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا...** شیاطین کافر شدند. چه کار می‌کردند؟ **...يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ...** به مردم چه چیز یاد می‌دادند؟ دو تا چیز: یکی سحر و یکی آن تعالیم دو ملک [هاروت و ماروت] را. حالا آن دو ملک چه کار می‌کردند؟ **...وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ...** [آن دو ملک] می‌گفتند: "ما داریم یک چیزهای عجیب و غریب به شما یاد می‌دهیم با پادزهر آن داستانی که ساحران درست کردند. حواستان را جمع بکنید! استفاده‌ی خاص نکنید از این‌ها! این‌که من دارم دست شما می‌دهم کلت است مبادا به کسی بزنی! الان دشمن یک حمله عمومی کرده و من هم مجبور شده‌ام تمام زرادخانه‌ها را باز کنم و به هر کدام یک بمب اتم بدهم. حواستان را جمع کنید! نکنند بزنی خودتان را منفجر کنید! من الان در یک شرایط خیلی خاص ویژه به همه تان

<sup>۱۸</sup> . [۷۰-] این جا یک تعریضی بزنییم به کسانی که می‌گویند: چرا این مدیران را عوض نمی‌کنند. طرف می‌گفت: "دارم مدت‌ها دنبال یک نیروی مالی می‌گردم و پیدا نمی‌کنم." بعد می‌گفت: "چرا این قوه قضاییه را عوض نمی‌کنند؟" گفتم: "مرد حساسی! تو می‌گویی یک ماه است دنبال یک نیروی مالی می‌گردم پیدا نمی‌کنم، بعد انتظار داری ما ده تا رئیس قوه داشته باشیم؟!" نه بابا این جور نیست! نه خودمان را آماده کردیم برای این‌که این پست‌ها را قبول بکنیم، نه آمادگی روحی و نه آمادگی اخلاقی و نه آمادگی علمی نه آمادگی مدیریتی! داریم کارهای خودمان را می‌کنیم بعد می‌گوییم چرا فلان شد؟! [۷۰+] قیس از خاصان امیرالمومنین بود که حضرت می‌خواست او را به مصر بفرستد. این قیس کارهایی می‌کرد ولی نمی‌آمد به مرکز اطلاع بدهد که من دارم فلان کار را می‌کنم! آنقدر برایش سعایت کردند و پشت سرش زردند و هزینه اجتماعی قیس را بالا بردند، جوری که دیگر حضرت نمی‌توانستند او را به مصر بفرستند و محمدبن ابی بکر را فرستادند. [محمدبن ابی بکر] این آدم بی‌عرضه مصر را خراب کرد و برگشت. بعد قیس اعتراض می‌کند و حضرت به او می‌گوید: "تو درست می‌گویی ولی به هرجهت هزینه‌ات بالا بود!"

[۷۳+] حکومت و حکومت داری و آدم‌های مؤثر و فشارها و ... عالمی است برای خودش! تازه اینکه ما الان می‌گوییم "حضرت علیعلیه‌السلام خلیفه چهارمی که ۴ سال و ۹ ماه حکومت کرد"، شاخ سبیل همین امثال مالک است و گرنه قرار نبود این جوری باشد. قرار بود همه به عنوان خلیفه‌ی چهارم [با طلحه بیعت بکنند. همه آماده نشسته بودند، ولی امثال مالک با خطبه خوانی هایشان نگذاشتند و کار را بردند طرف امیرالمؤمنین؛ وگرنه قرار بود بگوییم خلیفه چهارم جناب طلحه! و حالا نمی‌گوییم به برکت کاری که مالک‌ها کردند.

[۷۱+] حکومت داری، مملکت داری، مخالف داخلی، شیاطینی که تحت امرند، حتی خصیصینی مثل مالک در بعضی اوقات کار دست امیرالمؤمنین می‌دادند. مالک با این عظمت، ولی مسئله‌ی ابوموسی اشعری را، این‌ها روی دست حضرت گذاشتند! [۷۲+] یکسری عرب قحطانی در کوفه بودند و یکسری عرب یمنی که خیلی فوق العاده بودند که امیرالمؤمنین (که خودش عرب قریشی است)، این‌ها را صنم عرب نامید؛ (مثل اینکه علی پروین بگوید: استقلال سرور پرسپولیس است! یعنی اینقدر این حرف تو ذوق می‌زند). همین‌ها آمدند در قیام علیه عثمان کارها را پی‌ریزی کردند [که حضرت امیر، خلقت را بدست بگیرند!؛ ولی از آن طرف که کار دست امیرالمؤمنین افتاد، همین مالک بر امیرالمؤمنین فشار آورد که شما ابوموسی را در کوفه نگه دار! از حضرت انکار و از مالک اصرار! کوفه را دادند دست ابوموسی. بعد از صفین حضرت به مالک گفتند: "وقتی فشار می‌آوری نتیجه‌اش این است!" چه کسی؟ مالک!!!

[۶۴-] خلاصه این‌که ما خیلی راحت می‌نشینیم و می‌گوییم چرا در حکومت، فلان شد؟! در ملک سلیمان هم یکسری شیاطینی هستند که زیردست او هستند و براساس سحر دارند کارهای خودشان را جلو می‌برند. تازه آن ملک سلیمان است، با آن عظمتش.

سلاح داده‌ام، یک وقت با این سلاح‌هایی که دستتان است همدیگر را زنید! بدانید که این دیگر سلاح است و سحر نیست، پادزهر آن سحر است."

۲-۳-۵-۳- اختلاف بین زن و شوهر، نتیجه‌ی دسترسی به کار هاروت و ماروت نه سحر(فَيَتَعَلَّمُونَ

مِنْهُمَا مَا يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ)

[۷۶+] [ببینید که] این دو ملک چه یاد دادند و آن طرف از همین تعالیم هاروت و ماروت چه یاد می‌گیرد؟! ...فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ... یاد می‌گیرند که بین زن و شوهر چه جوری اختلاف بیندازند! یک عده به اشتباه می‌گویند سحر چنین خاصیتی دارد و بعد هم این را گردن این آیه می‌گذارند! در صورتی که این آیه نمی‌گوید سحر چنین خاصیتی دارد. تعالیم هاروت و ماروت که یک کار واقعی بوده و یکسری اوراد و اذکار و نوشته‌های واقعی بوده، برای سحرشکنی بود و خودش سحر نبود، تعلیمی بود که خدا مجبور شد این تعلیم را بدهد برای این که مردم با آن تعالیم دفع سحر بکنند. این‌ها فی الجمله اثر داشته، و با این کلت می‌توانستند همدیگر را داغان کنند.

۲-۳-۵-۱- تأثیر اوراد و اذکار

[۶۸-] خیلی‌ها نزدیک ۱۹ فروردین که می‌شود از من درباره شرف شمس سؤال می‌کنند که آیا تأثیر دارد یا ندارد؟!

یک موضع‌گیری کلی عرض بکنم و شما به ابعاد آن توجه بکنید! فی الجمله خیلی از اوراد و اذکاری که می‌نویسند تأثیر مثبت و منفی، حرز تأثیر دارد که در میان همه حرزها مهم‌ترین آن‌ها حرز امام جواد<sup>علیه‌السلام</sup> است که توصیه شده حتماً با خودتان حمل کنید (من زیر انگشترم دارم). در امثال الحکم دهخدا آمده که وقتی می‌گویند دو چیز حرز جواد<sup>علیه</sup> است یعنی دو چیز که از هم جدا نمی‌شوند! یعنی همیشه همراهش بوده است. در شرح احوال پاسکال که اسپانیولی بوده و در دایره اسلام بوده‌اند آمده که حرز امام جواد<sup>علیه‌السلام</sup> همیشه همراهش بوده. این حرز چیز فوق العاده‌ای است برای این که دفع بلا بکند. ماجرای این حرز در بحار الانوار هست.

[۷۹+] زن امام جواد<sup>علیه‌السلام</sup> (دختر مأمون) شک کرد که او زن دیگری گرفته، [به شکایت نزد پدر رفت]. مأمون مست با شمشیر سراغ امام رفت [و ایشان را قطعه قطعه کرد]. [فردا صبح، دخترش از اتفاقات شب گذشته به پدر می‌گوید و مأمون نگران مأموری به نام یاسر را به خانه امام نهم شیعیان می‌فرستد]. یاسر آمد و گفت: جواد زنده است و برای اطمینان یاسر به امام گفته بود لباست را تبرکاً به من بده ولی در واقع منظورش دیدن وضعیت بدن امام بود و دیده بود که بدن امام کاملاً سالم است. امام فرمود: علت اینکه آسیبی به من نرسید همراه داشتن حرز است. این حرز در کتاب‌های ما آمده که متن یکی دو صفحه‌ای دارد و آداب نوشتن دارد که باید یک مسلمان با قلم مسلمانی و جوهر مسلمانی آن را بنویسد، نون آن را شکم دار بنویسند و... گفته‌اند آدم‌ها این حرز را با خودشان داشته باشند. یا در مورد همین دعای جوشن کبیر دارد که وقتی زرها روی سینه حضرت پیغمبر سنگینی می‌کرده، خدا این دعا را آورده برای این که به عنوان زره عمل کند.

[۸۱+] فی الجمله این چیزها وجود دارد. البته ما را به صورت عمومی از چیزهایی که شکل‌هایی داشته باشد که شما نمی‌فهمید، پرهیز داده‌اند. این که بروید که کسی برایتان در شرف شمس بکوبد، معلوم نیست چه اتفاقی برایتان می‌افتد!

این کارها را نکنید! از این حرزها استفاده نکنید چون ممکن است یکسری اسماء الله باشد. در روایات آمده که چیزی را که نمی‌فهمید و حالت اشکال دارد استفاده نکنید. این‌ها باید قرآنی و روایی باشد و اذکار قابل فهم باشد چون این‌ها را با عدد و رقم حساب می‌کنند و این اعداد و حروف تأثیر دارد. [البته] اسپند دود کردن تأثیر دارد. بخور حضرت مریم اثر دارد و ما تأثیرات این‌ها را دیدیم (چون خوراک جنیان است و با این بخور دفع می‌شوند). یا گفته‌اند در خانه حلقومی اذان بگویید (یعنی خودتان اذان بگویید) «یَطْرُدُ الشَّيَاطِينَ» است؛ شیاطین را طرد می‌کند. صدقه بدهید.

[۸۳+] البته جایگاه این‌ها این جور نیست که دارد ۸۰٪ اعتقادات ما را جلو می‌برد! فی الجمله گفته‌اند که اعداد و حروف تأثیر دارد. ما روایت داریم که بالای سر مریضی که تب دارد «ف» نگوید! چون «من فوه جهنم» است، داغ است و مریض را بدتر می‌کند. دیده‌اید می‌گویند برای شفای مریض یک حمد و توحید بخوانید؟ در این توحید «ف» وجود دارد، ولی کسانی که دقت می‌کنند می‌گویند فقط یک حمد برای شفای مریض بخوانید!

[۸۴-] حالا در مقابل این جور کارها که یک عده می‌خواهند با آدم بکنند، از آن طرف تأثیر صدقه، دعا و نماز شب و آه سحری خیلی زیاد است. روایت داریم که کسی با امام رضا در زمینی شریک بود. می‌خواستند زمین را با قرعه نصف کنند و طرف صاحب النجوم و ستاره‌شناس بود. نشسته بود سعد و نحس را درآورده بود و در ترلو<sup>۱۹</sup> برای امام یک جوری برنامه‌ریزی کرده بود که شما فلان ساعت فلان جا بیایید تا قرعه بیندازیم، حضرت قرعه را انداختند و قسمت خوب زمین به حضرت افتاد! طرف پرسید با این همه حساب و کتاب من، چرا قسمت خوب به شما افتاد؟! حضرت گفتند: خُب من هم که داشتم از خانه بیرون می‌آمدم صدقه دادم! و صدقه دفع بلا می‌کند.

[۸۵+] پس این کارها را بکنید؛ بخور بدهید، اسپند دود کنید. اگر کفتر به خانه‌تان آمد طردش نکنید؛ بایی داریم در روایات به نام «اتَّخَاذَ وَرْشَان» چون گفته‌اند که بعضی جن‌ها بچه‌باز هستند و اگر کفتر در خانه باشد، به جای این‌که جن‌ها با بچه‌هایتان بازی کنند با این کفترها بازی می‌کنند. بعد هم این حرزهایی مثل جوشن را کسی رد نکند و نگوید: "این حرف‌ها چیست؟! " کما این‌که در روایات داریم اشیایی را با خود حمل کنید؛ مثل عقیق و مهر کربلا، ولی تأکید می‌کنم از این کارهایی که شکل دارد باید یک کسی این کار را بکند که این کاره است. در حرز امام جواد علیه‌السلام هم یک خط شکل وجود دارد و این‌ها تأثیر دارد و من خودم تأثیرش را دیده‌ام.<sup>۲۰</sup>

[۸۸-] به این می‌گوییم ترکیبی از درمان‌های مادی- معنوی. مگر شما برای مریض دعا نمی‌کنید؟ صدقه نمی‌دهید؟ قربانی نمی‌کنید؟ همه این‌ها تأثیر دارد. این انسان فقط خلاصه نمی‌شود در یک بدن مادی جسمی، یک چیزهای دیگری هم هست، ولی گاهی این‌ها رقم قابل ملاحظه‌ای در کار و رفتار یک نفر است که مرتب شروع می‌کند به انجام این کارها [و این درست نیست] ولی اگر یک حرزی در کیف و جیب شما باشد که چیز عجیب و غریبی نیست.

[در جلسه‌ی بعد] خواهیم گفت این حرف‌ها چه تأثیری در بحث ما دارد.

<sup>۱۹</sup> . ترلو Trello: ابزار مفید برای استارت‌آپ‌ها جهت مدیریت چابک پروژه‌ها

<sup>۲۰</sup> . یک موقعی در مسجد ارک بودم برادر آقای شبیری زنجانی پیشنهاد مسجد ارک این کاره است. حاج منصور آمده بود سرش خیلی درد می‌کرد و ایشان یک چوب برداشت روی کاغذ یک چیزهایی نوشت و با یک سوزن روی آن ورقه نقطه نقطه می‌زد و می‌پرسید: خوب شد؟ می‌گفت: بهتر شد تا این‌که یک نقطه‌ای را فشار داد و حاج منصور گفت: خوب شد!

### ۳- در فضیلت ماه رجب

[۱+] از اول رجب، بزرگان گاردِ شب قدر را می‌گیرند؛ چون دو چله از اول رجب تا شب قدر هست: «ای صوفی شراب آنکه شود صاف/ که در شیشه بماند اربعینی». این زمان‌ها و عمرها می‌گذرد ولی طبیعتاً این استفاده‌ای که از شب قدر بشود گرفت، با گارد گرفتن برای آن شبِ کنکور [میسر است] و [همچنین با] دقت لازم در اعمال و رفتار و هرچه که جزء سفارشات عمومی در مراتب اخلاقی است (از نگاه و حرف [زدن] و خوردن و نخوردن و خوابیدن و نخوابیدن و نماز شب خواندن و نماز صبح با دقت خواندن و ...). حالا یک عده شاید بخواهند خاص عمل بکنند، سجده خاصی داشته باشند، اذکار و اوراد خاصی داشته باشند، اما چیزهایی که عمومی است همان چیزهایی است که تابه‌حال ما شنیده‌ایم؛ یعنی نماز [خواندن] با دقت، کنترل حرف، کنترل گوش و چشم، نماز شب خواندن، روزه گرفتن و ... (اگر نتوانستید به اندازه یک مد طعام حتماً به عنوان صدقه بپردازید)؛ و همه‌ی این مجموعه، که به عنوان دستورات عمومی سلوکی، همه‌ی ما تابه‌حال شنیده‌ایم.

#### ۳-۱- مسائل عبادی؛ اصلی‌ترین برنامه انسان

[۴-] برخی از ما حرفمان این است که «ما نمی‌توانیم! کارمان زیاد است!» دلیل این‌که ما وقت نداریم و نمی‌شود، این است که بقیه کارهایمان را می‌چینیم، بعد می‌خواهیم از فواصل آن‌ها استفاده کنیم که مثلاً قرآن و نماز شب بخوانیم؛ معلوم است که انجام این کارها در فواصل آن کارها شدنی نیست؛ چون می‌شود زیر برنامه! ولی اگر این قرآن و نماز شب خواندن‌ها خودش برنامه شد [طوری که شخص] اگر برای نماز شب بلند نشد قضایش را بخواند، رفته‌رفته طرف می‌تواند به این برنامه انس بگیرد؛ ولی اگر این‌ها شد کارهای متفرقه و گفتی: "من فلان درس را بخوانم، فلان کتاب را بخوانم، فلان جلسه را بروم"، این‌ها می‌شود برنامه‌های [اصلی] و مسائل عبادی می‌شود میان برنامه، [در این صورت است که شخص به این برنامه‌ها انس نمی‌گیرد].

[۵+] امیرالمؤمنین به مالک‌اشتر که حتی می‌خواهد سِمَت حاکمیتی داشته باشد و استاندار است، می‌گویند: **واجعل لنفسک فی ما بینک و بین الله تعالی افضله المواقیت و اجزلت الاقسام...** مالک! بهترین اوقات را، یک وقت پروپیمان از اوقات را بگذار برای رابطه شخص خودت با خدا، ... و ان کانت کلها لله اذا صلحت فیها النیة و سلمت؛ باینکه اگر نیتت خیر باشد و درست باشد، با اینکه داری خدمت به خلق می‌کنی و داری درس می‌خوانی و ...، چون نیتت درست است، همه‌ی این اوقات برای خداست؛ ولی یک وقت خالص پوست‌کنده‌ی پروپیمان [در رابطه‌ی] خودت [با خدا] قرار بده! این چیزی است که از ما می‌خواهند.

#### ۳-۱-۱- عابد بودن، یکی از وجوه مهم طلبگی

[۷-] من وقتی این طرف و آن طرف دنیا می‌روم، می‌بینم که تعریف یک روحانی این است که قبل از این‌که به عنوان «عالم» شناخته بشود، یک «عابد» است. «عابد» یعنی همین عبادت رسمی جدی. الآن اصلاً این فکرها وجود ندارد؛ حتی در نظام طلبگی هم بحث این است که "بنشینیم درس بخوانیم، بعد نظام سازی بکنیم" و حال آن‌که همان مسیر نظام سازی از [راه عبادت] درمی‌آید؛ مگر انبیاء و منابع وحیانی ما، این راهی [که ما می‌رویم] را رفته‌اند که ما فکر می‌کنیم

این راه را باید برویم؟ بلکه راهی رفته‌اند که «ینحدر عنه الفقه، ینحدر عنه الدین»؛ از این‌ها فقه می‌جوشد، دین می‌جوشد. درس خواندن سر جای خودش درست است، منتها مسیری که اهل بیت برای ما باز کردند، این است که «کسی که با خدا انس می‌گیرد، از او یک چیزهایی می‌جوشد». در همه جای دنیا هم اگر می‌گویند یک نفر عالم آن دین است، یکی از وجوه آن این است که عابد است، به شدت اهل رابطه با خداست.

### ۳-۱-۲ - ولایت و مدیریت اجتماعی، نیازمند جدی به ارتباط با خدا

#### ۳-۱-۲-۱ - ولایت؛ شاخص مدیریت اجتماعی اسلامی

[۹+] حالا می‌خواهیم ببینیم ولایت به چه کسی می‌رسد؟ بحث «کتاب» را داشتیم. در سوره مبارکه مائده دیدیم که بحث «کتاب» به بحث «ولایت» گره می‌خورد؛ (۵۱ مائده) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ...**؛ این‌ها را اولیای خودتان انتخاب نکنید. بعد باید بگویید که چه کسانی را ولی خودمان انتخاب کنیم. در ادامه‌ی این آیات هم گفت که یک عده از این ولایت ارتداد پیدا کردند و دیگر نمی‌خواهند آن آرمان‌ها را جلو ببرند و این «ارتداد از ولایت» است، سپس می‌گوید که چه کسانی را اولیا انتخاب کنید.

[۱۱-] آن‌جا اشاره کردیم که شأن نزول‌ها، خیلی وقت‌ها ما را از محتوای معرفتی دور می‌کند. شأن نزول آیه‌ی (۵۵ مائده) **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ بِحُبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ**؛<sup>۲۱</sup> صدقه‌ای است که حضرت امیر<sup>علیه‌السلام</sup> در حالت رکوع به کسی داده‌اند. معلوم است [منظور از] این شأن نزول و جهت هدایتی آیه [این است] که «ای مردم بروید در خانه کسی که این جوری است»؛ ولی این آیه فارغ از شأن نزول خودش، یک پیام معرفتی دارد و آن پیام این [است که] تعریف حزب و در دستگاه حزب الهی قرار گرفتن است؛ [چنانچه در آیه‌ی بعد می‌فرماید]: (۵۶ مائده) **مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ**؛<sup>۲۲</sup> تعریف حزب با جریان خدا و ولایت و رسول و مؤمنین است. کدام مؤمنین؟ مؤمنینی که در عین خشوع کاملی که در برابر حضرت حق دارند فعالیت اجتماعی می‌کنند؛ فعالیت اجتماعی آنان در عین خشوع نسبت به حضرت حق است. جا دارد که این مباحث در دامنه‌های بحث «ولایت» بالا بیایند و قله‌ی آن‌ها می‌شود امیرالمؤمنین.<sup>۲۳</sup>

[۱۳-] در قرآن [این معنا] را زیاد داریم که (۴۳ بقره) **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰعِينَ**؛ با این راکعین باشید؛ زکات (وَأَتُوا الزَّكَاةَ) هم شاخص حرکت اجتماعی شخص است. چه کسانی شایسته‌اند که در بستر ولایت حرکت بکنند و بالا بیایند و ولی مؤمنین بشوند؟ کسانی که دارند این محتوای معرفتی را پیاده می‌کنند که در عین خشوع نسبت به حضرت حق و اقامه صلوات، کار اجتماعی می‌کنند و در عین رابطه با خدا رابطه با خلق خدا دارند؛ و این‌ها در دامنه‌های «ولایت» می‌افتند. اگر شما بخواهید مدیریت اسلامی در قرآن را هم کار بکنید، یکی از کلیدواژه‌های شاخص آن «ولایت» است. این‌جا لزوماً بحث «ولایت شرعی» نیست. به صورت کلی بحث «ولایت»، بحث مدیریت اسلامی را هم

<sup>۲۱</sup> . جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آوردگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند.

<sup>۲۲</sup> . و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنین را دوست بدارد در حزب خدا که البته سرانجام غلبه با آنها است وارد شده است .

<sup>۲۳</sup> . در قرآن رکوع در مقابل سجده نیست. چنانچه (۲۴ ص) **...وَحَرَّ زَكَاةً...** یعنی شاتالاپ زمین خوردن؛ یعنی خشوع کامل.

دارد بیان می‌کند. این می‌شود «تشکیلات امام». تشکیلات امام [هم] با «مسجد» شکل می‌گیرد و وقتی آن بالا گفت: اولیاء نگیرید! <sup>۲۴</sup> این پایین می‌گوید: کسانی را که دینتان را مسخره می‌کنند، اولیاء نگیرید؛ <sup>۲۵</sup> بعد پشت بندش می‌گوید کسانی را که نمازتان را مسخره می‌کنند، اولیاء نگیرید. چرا؟ چون آن شبکه اجتماعی «ولایت» در «مسجد» شکل می‌گیرد و می‌شود بحث مفصل «مسجد»، «قبله»، «امام»، «مسجدالحرام» که نظام شبکه‌ای این [سیستم] است. <sup>۲۶</sup>

### ۳-۱-۲-۲- رابطه با خدا، برای جذب ولایت و مدیریت اسلامی، نه صرف یک کیف الله بازی

[۱۷-] داشتم این تذکر را به خودم می‌دادم که اگر کسی بخواهد در دامنه‌ی ولایت حرکت بکند، بالا بیاید و مدیر اجتماعی بشود، در مدل اسلامی آن باید مرتب ارتباطش را با خدا اضافه بکند. هرچقدر این ارتباط را اضافه بکند و هم‌زمان کار اجتماعی بکند، دارد به افق مدیریت نزدیک می‌شود و دارد در دامنه‌های بحث ولایت بالا می‌آید و شایسته است که ولی بشود و شایسته است که مردم اخذالولایه کنند و او را به عنوان ولیّ انتخاب بکنند؛ لذا این‌ها را به خودم، طلبه‌ها و شما می‌گویم که مدل مدیریت اسلامی، مدلی است که شخص باید برای ارتباط با خدا واقعاً وقت بگذارد. آیا من ارتباط خاص و پوست‌کنده برای خدا دارم یا نه؟! یا فقط یک مؤمن مذهبی هستم مثلاً نمازهایم را می‌خوانم؟! یا کار ویژه ای در رابطه با خدا دارم؟ البته همیشه کار ویژه، خطرات ویژه هم دارد! ممکن است عجب و غرور بیاورد، ولی بالاخره آدم از ترس مردن خودکشی نمی‌کند. حالا عجب، او را می‌گیرد و خدا هم حالش را می‌گیرد و پوزه‌اش را به خاک می‌مالد. خدا خودش سر جایش بلد است چگونه مدیریت بکند کسی را که در این مسیر قرار می‌گیرد.

[۱۹-] ماه مبارک رجب است و توفیق زیاد است. ماهی است که به صورت خاص گفته‌اند خیلی ویژه است و هیچ ماهی این چنین نیست. در آن حدیث قدسی آمده که "در ماه رجب اگر کسی من را اطاعت کند، من اطاعتش می‌کنم!" یعنی من می‌آیم پاکارش می‌ایستم و خلاصه خدا به اطاعت انسان می‌آید! هرچقدر از ویژگی این ماه بگوییم کم است و مقدمه است برای ماه شعبان و ماه رمضان و دریافت عظمت‌های شب‌های قدر.

[۱۹+] همه‌ی این‌ها در این بستر است که ما می‌خواهیم ولایت را جذب بکنیم و آلا [اگر] صرف یک کیف الله بازی بیشتر نباشد و این که «خیلی کیف می‌دهد که آدم با خدا باشد، یا مثلاً آدم مشکلات روانی نمی‌گیرد و یاد معاد می‌افتد و مرگ برایش آسان می‌شود»، [به حقیقت مطلب نرسیده است]؛ فقط این‌ها نیست، بلکه بحث فراتر از این‌هاست. اگر کسی بخواهد در دامنه مدیریت اسلامی و جذب ولایت اسلامی حرکت بکند، راهش این است. این راه را باید رفت کما این که

<sup>۲۴</sup> . (۵۱ مائده) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ... هان ای کسانی که ایمان آوردید ، یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید.

<sup>۲۵</sup> . (۵۷ مائده) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا... ؛ ای کسانی که ایمان آوردید کفار و اهل کتابیرا که دین شما را سخریه گرفته و بازیچه‌اش می‌پندارند دوستان خود مگیرید.

<sup>۲۶</sup> . [۱۵-] ممکن است بگویید: پیغمبر که این چیزها را نگفته بود! عرض کردم یک موقع [می‌بینید] پیغمبر گفته بروید «مسجد»! ولی گاهی کاپوت [دین] را بالا می‌زنی و می‌خواهی تمام پیچیدگی‌های این شبکه را در بیاوری؛ می‌بینید [دین با] بحث «مسجد»، «نماز جمعه»، «مسجدالحرام» دارد شبکه‌ای درست می‌کند که وقتی داخل آن می‌شوی می‌بینی آن همان «شبکه اجتماعی امام» است. دقیقاً نقطه‌ای را هم که می‌زنند، «مسجد» است: (۱۱۴ بقره) ...وَسَعَىٰ فِي خُرَابِهِمْ... می‌خواهند مسجد را از هویت بیندازند. بعد هم [در احکام اسلامی] مشرکین اصلاً نمی‌توانند مسجد بسازند، [چرا؟ چون] قرآن دارد فاصله ایجاد می‌کنند که این‌ها وارد این شبکه و دستگاه ولایت نشوند. این بحثی مفصل و دقیقی است که اگر واکاوی کنیم به خیلی از معارف در قرآن دست پیدا می‌کنیم. بعد می‌بینید «مسجد» را به «جنگ» گره می‌زند و ... که بحثی فوق‌العاده است. در آیات مربوط به «قبله»، این بحث را مفصلاً پیگیری می‌کنیم.

انبیاء و اولیاء خودشان این راه را می‌رفتند. از آن طرف هم به مالک اشتر که سردمدار حکومت است می‌گویند: "شما هم همین راه را برو! ولو این که هزارتا کار داری!"